



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

نامه سرگشاده به وکلای که مانع تصویب قانون منع خشونت علیه زنان شدند

۲۰۱۳/۰۶/۰۳

سه سال بعد از انفاذ توسط فرمان تقنینی، قانون منع خشونت علیه زنان احتمالاً با انگیزه سیاسی و یا سودجویانه شامل برنامه بحث ولسی جرگه ساخته شد. متعاقباً برخی وکلای که با پوشیدن عبا و قبا تظاهر به روحانیت میکنند، اعتراضات پوشانده شده در لافافه شریعت را به تحریک برخی رهبران تنظیمی عنوان نموده و با حملات شدید به این قانون، تصویب آنرا مشروط به تعدیلات ساخته و به آینده نا معلوم موکول کردند. جامعه مدنی، نهادهای زنان و نهادهای عدالتخواه اعتراضات مطرح شده توسط وکلا را بیمورد و نمایانگر بیخبری وکلای معترض از قانون مدنی ۱۳۵۵، تعهدات بین المللی افغانستان و قوانین مماثل در سایر کشورهای اسلامی خواندند.



قوانین به اساس ضرورت اجتماع ساخته میشوند. هر سال از هزاران مورد ثبت شده و ده ها هزار مورد ثبت نشده شدیدترین خشونتها شهرهای بزرگ افغانستان صحبت میشود. تعداد موارد خشونت در دهات بمراتب بیشتر از اینست. تجاوزجنسی به زنان، شکنجه و قتل زنیکه مورد تجاوز قرار میگردد از جمله جرایم ایست که تعداد آنها بنا به ضعف قانونیت در کشور رو به افزایش است. با اطمینان میتوان گفت که افغانستان از این نظر در یک وضع بحرانی قرار دارد. برای خاتمه دادن به این وضع باید قانون منع خشونت علیه

زنان بلادرنگ تصویب، توشیح و نافذ گردیده با جدیت در عمل پیاده گردد. بخش زیادی از خشونتها ریشه در اختلافات خانوادگی دارد. اکثر اختلافات خانوادگی از ازدواج های اجباری، ازدواجهای قبل از سن قانونی، تعدد زوجات بدون اینکه مردحایز شرایط قانونی باشد و سایر نارسائی ها در ابتدای تشکیل خانواده میباشند. به همین دلیل قانون منع خشونت علیه زنان به این مسایل در چوکات قابل قبول برای یک کشور اسلامی پاسخ گفته است.

مبارزه با خشونت علیه زنان، بشمول خشونت و تجاوزجنسی در چوکات خانواده از دو دهه بدینسو در سطح جهانی بحیث یک ضرورت شناخته شده است. بتاريخ ۲۰ دسمبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی ملل متحد طی قطعنامه ۱۰۴/۴۸ خویش "اعلامیه محو خشونت علیه زنان" را تصویب نمود. تطبیق فوری مندرجات این اعلامیه توسط کشورهای عضو برای تأمین امنیت، مساوات، تمامیت جسمی و کرامت انسانی همه انسانها" توسط مجمع عمومی ضروری دانسته شد. قطعنامه ۱۳۲۵ در مورد "زنان، صلح و امنیت" منعقد سال ۲۰۰۰ میلادی خواستار توجه جدی به محو خشونت شهوانی و خشونت مبتنی برجنسیت در کشورهای درحال منازعه یا بعد از منازعه شد. قطعنامه دیگری در سال ۲۰۰۶ خواستار عملی شدن محتوی تمام اسناد بین المللی در رابطه به محو تبعیض و خشونت علیه زنان گردید. افغانستان بحیث عضو ملل متحد و امضا کننده این قطعنامه ها مکف است محتوی قطعنامه های مذکور را در سطح ملی تقنین و تطبیق کند. قانون منع خشونت علیه زنان کوشش است محافظه کارانه برای جامعه عمل پوشانیدن به این تعهد. ولی حتی همین قانون محافظه کارانه آماج شلایهای آنانی قرار گرفت که در عالم بیخبری از "شریعت" صحبت میکردند. شاید وکلای معترض متوجه این حقیقت نیستند که افغانستان یک جزیره منزوی از دنیا نیست و ناگزیر به عمل نمودن به تعهدات بین المللی خویش میباشند.

دیپانوشمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

یک نظر اجمالی به اعتراضات وکلا بوضع نشان میدهد که وکلای معترض صرفاً کتب فقهای چندصدسال پیش را خوانده اند و از تحولات جدید در زمینه قانونگذاری در جهان اسلام کاملاً بیخبر میباشند. غرض توضیح این مطلب به برخی از این اعتراضات میپردازیم:

ماده ۶: "زنان قربانی خشونت میتوانند به "مراکز حمایتی یا خانه های امن" دسترسی داشته باشند". برخی از نمایندگان خانه های امن را عامل ترویج فسادنامیده اند. آیین وکلا فراموش کرده اند که تعدادخانه های امن انگشت شمار است. در بسیاری از ولایات حتی یک خانه امن موجود نیست. عامل فساد در آن ولایات کیست؟ بهتر نخواهد بود اگر ارتش، واسطه بازی و کمیشنکاری در وزارتخانه ها و سوء استفاده از قدرت را عامل ترویج فسادنامید؟ در ماده ۲۷ آمده است که "هر گاه شخصی مانع ازدواج زن گردد یا حق انتخاب زوج را از وی سلب کند" به حبس قصیر محکوم میشود. برخی وکلا گفته اند: حبس ولی ضرور نیست. زن میتواند به محکمه مراجعه کند. معنی حرف وکلا در عمل اینست که زنیکه حق از دواج یا انتخاب او سلب میشود به قاضی مراجعه کند و علیه ولی خویش شکایت کند. وکلای محترم مانع حمایت قانون از متضررگر دیده مسئولیت دعوی را ناجوانمردانه بدوش زن مظلوم حواله میکنند. وکلا خوب میدانند که اگر یک زن در قرأ و قصابات افغانستان بر ولی خودعارض شود در جامعه منزوی میگردد. علاوه بر پولیس و قاضی معتاد به عقاید مردسالارانه اصلاً حرف او را هم جدی نخواهند گرفت. در نتیجه میتوان گفت که این وکلا واضحاً خواستار ادامه بی عدالتیها و مظالم موجوده علیه زنان میباشند. آیا این موضعگیری وکلامخالف روحیه دین مقدس اسلام نیست؟

در ماده ۳۷ تذکر رفته است که هرگاه یک مرد بدون رعایت مواد قانون مدنی با بیش از یک زن ازدواج کند به حبس بیشتر از سه ماه محکوم به مجازات می شود اما تعدادی از اعضای مجلس گفته اند که این ماده خلاف شریعت است. یگانه عنصر نو درین ماده تعیین مجازات برای عدم رعایت یک قانون نافذ دیگر یعنی قانون مدنی است. تعیین مجازات درین رابطه در ساحت تعزیرات شامل بوده و دولت شرعاً صلاحیت تنظیم آنرا دارد. وکلای محترم توضیح نکرده اند که چرا این ماده مخالف شریعت است؟ تعدد زوجات در شریعت نیز تابع شرایط خاص است. این شرایط در قانون مدنی تنظیم شده است. ماده ۳۷ برای شخصیکه از قانون مدنی تخلف کند، مجازات پیش بینی کرده است. زیرا شکل لجام گسیخته تعدد زوجات یکی از عوامل خشونت علیه زنان است. کجای این قانون خلاف شریعت است؟ برای اطلاع وکلای محترم تذکر میدهم که قوانین سایر کشورهای اسلامی در رابطه به تعدد زوجات پیش بینی های شدیدتری دارند. ولی هیچکس قوانین مذکور را برچسب ضدیت با شریعت نزده است. بطور مثال از سال ۱۹۸۰ بدینسومحدودیتهای زیادی در پاکستان وبنگله دیش برای تعدد زوجات وضع شده است. یکی ازین محدودیتها اینست که برای ازدواج دوم رضایت زن اول شرط میباشد. در اندونیزیا که بزرگترین کشور اسلامی در جهان میباشد، تعدد زوجات تابع محدودیتها بوده و برای متخلفین مجازات شدید پیش بینی شده است. در کشورهای لبنان، تونس و ترکیه تعدد زوجات کاملاً لغو گردیده است. با در نظر داشت آنچه در بالا تذکر رفت، میتوان گفت که عکس العمل وکلای اعتراضی نسبت به ماده ۳۷ کاملاً غیر منطقی و مبالغه آمیز است.

ماده ۳۸ قانون منع خشونت علیه زنان میگوید: "عقد قبل از تکمیل سن قانونی جرم است". وکلا میخواهند که برای ازدواج سن حد اقل تعیین نشود. وکلای محترم ازین حقیقت بی اطلاع اند که طبق قانون مدنی افغانستان که چهل سال قبل نافذ شده سن ازدواج برای مرد ۱۸ سال و برای زن ۱۶ سال تعیین گردیده. در سایر کشورهای اسلامی نیز حداقل سن ازدواج در قانون پیش بینی شده است. مثلاً در پاکستان نیز سن ازدواج ۱۸ و ۱۶ بوده در ترکیه ۱۸ و ۱۷، در بنگله دیش و مالیزیا ۲۱ و ۱۸، در کویت ۱۷ و ۱۵ و حتی در جمهوری آخوندی ایران ۱۳ و ۱۵ تعیین گردیده است. آیا وکلای محترم در قرن بیست و یکم از ازدواج اجباری دختر ۸ ساله با مرد ۷۰ ساله دفاع میکنند؟ چه فکر میکنید، آیا زمینه سازی برتی ازدواج اطفال خور دسال عمل ضد اسلامی نیست؟

کمیته حقوق بشر فارو خواستار تصویب بدون تعدیل قانون منع خشونت علیه زنان در اسرع وقت بوده و بدین نظر است که فرو گذاشت ازین امر مسئولیت خون ده ها هزار زن قربانی خشونت را متوجه آن وکلای میسازد که مانع تصویب کامل این قانون شوند.

"کمیته حقوق بشر فارو"